هوالعلیم

احرام قبل از مواقیت

و استثنائات حرمت احرام قبل از میقات (۲)

سلسله دروس خارج فقه ـ احرام قبل از مواقیت ـ جلسه ۱۳۱

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

در جلسات گذشته عرض شد که مواقیت منحصر است به همان کیفیتی که وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَه و احرام هم قبل از مواقیت باطل است مگر برای افراد خاص و نادر، فقط در روایت عبداللَه بن سنان[1] داریم که از محاذات با میقات صحیح است، آن هم برای شخصی که عازم حج است و می‌خواهد یك ماه ـ «أَقامَ شَهراً» ـ در مدینه بماند. فقط در اینجا حضرت می‌فرمایند که از محاذات با میقات هم می‌تواند محرم شود.

مسئلهٔ دقیقی را بعضی از رفقا و دوستان پرسیده‌اند و باید آن را مورد توجه قرار دهیم این است که چرا در مسائلی که از بزرگان مشاهده می‌شود آنها نظر دیگری نسبت به این مسائل دارند؛ در واقع با توجه به شناختی که انسان نسبت به آنها دارد و می‌داند که نسبت به ملاکات احکام و مبانی تشریع اشراف دارند، چرا این مسئله به این کیفیت است؟! درصورتی‌که ما در این مباحث علمی و فنی به آن نقطهٔ مخالف و مقابل [مطلب آنها] می‌رسیم. بله! این قضیه جای تأمل دارد و بنده حدسی در این قضیه می‌زنم چون یک وقت قضیه یا مسئلهٔ عادی است؛ حالا فرض کنید پای چپ یا راست گذاشتن در یک جا و یا پنیر را در شب خوردن، مسائلی هستند که خیلی انسان نمی‌تواند ـ گرچه مسائل مهمی هستند ـ اینها را در آن نسق بیاورد و در آن افق قرار دهد بلکه می‌تواند با محاملی آنها را حمل بر جهات ظاهری کند و تکلیفی که از نقطه‌نظر ظاهر بر این فرد مترتّب است.

علیٰ‌کلِّ‌حال خود بزرگان در این زمینه مکلف به تکالیفی هستند که چه‌بسا ما نمی‌دانیم؛ مثلاً راجع به همین صلاة جمعه بنده خودم شاهد بودم در زمانی که مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ در نجف بودند و به درس مرحوم آقای شاهرودی می‌رفتند، خیلی به ضرس قاطع، حکم به حرمت نماز جمعه می‌کردند مگر در صورت حکم به وجوب عینی و تعیینی که شرط برای وجوب آن را حضور امام علیه السلام یا حکومت اسلام می‌دانستند که روایات خوبی در این زمینه وجود دارد. لابد رفقا رسالهٔ صلاة الجمعه را مطالعه کرده‌اند.[2]

---

[1] وسائل الشیعة، ابواب المواقیت، باب ۷، ج ۱۱، ص ۳۱۷، ح ۱:
«عن عبدالله بن سنان، عن أبی‌عبدالله علیه السلام قال: "مَن أقامَ بالمدینةِ شهراً و هو یریدُ الحجَّ ثمّ بَدَا لَه أن یخرُجَ فی غیرِ طریقِ أهلِ المدینةِ الذی یأخُذُونَه، فلیکُن إحرامُه مِن مَسیرةِ سِتَّةِ أمیالٍ، فیکونُ حِذاءَ الشَّجرَةِ مِن البیداء".»

[2] صلاة الجمعه، ص ۴۱.

نظر ایشان در همان وقتی که در آنجا بودند به این کیفیت بوده است ولی انسان دائماً در بستر تغیّر، تبدّل و تحوّل است. وضعیت ایشان در آن موقع با اواخر عمرشان خیلی تفاوت می‌کرد. این مسئله کاملاً ملموس و مشخص است که افراد به معانی عجیبی می‌رسند، خیلی عجیب بود.

در همین سفری که حدوداً یک ماه قبل به عمره مشرف شده بودم، کتاب مثنوی مولانا را هم برده بودم، هر شب وقتی که می‌خواستم بخوابم یک صفحه، دو صفحه می‌خواندم و بعد می‌خوابیدم. داستانی دارد؛ داستان آن طوطی و تاجر و هندوستان،[1] وقتی که این داستان را خواندم، معنایی در ذهنم آمد و گفتم که عجب! ایشان می‌خواهد چه معنای عجیب و چه واقعیتی در ارتباط بین مسئلهٔ عبودیت و ربوبیت که انسان در مقام عبد و بندگی و تظاهر به مظاهر باید چگونه باشد با این داستان ارائه دهد!

تعریف از کتاب مثنوی معنوی

واقعاً این کتاب عجیبی است؛ یعنی اکسیری است که انسان هرچه در آن غور کند به گوهرها و دُرَر ناشناخته‌تری می‌رسد، خیلی کتاب عجیبی است. بله! این معنی در ذهنم آمد و بعد خوابیدم. فرداشب به مسجدالنبی رفتم و بعد از نماز مغرب و عشاء در کنار ستون نشسته بودم و کاری هم انجام نمی‌دادم، قرآنی و چیزی هم نمی‌خواندم، فقط همین حال توجه بود که یک‌دفعه بدون اینکه توجه کنم، دیدم عجب! او اصلاً یک چیز دیگری را می‌خواهد بگوید. ما به خیال خودمان شق‌القمر کردیم و فکر کردیم معنایی غیر از آن چیزی که همه می‌فهمند را فهمیده‌ایم و حالا ما چه‌کار کرده‌ایم! فتح هند و چین و اینها را کرده‌ایم! یک‌دفعه اصلاً دیدم عجب! معنایی در ذهن آمد که بین آنچه را که من در تصورش بودم و این معنا، تفاوت از زمین تا آسمان است؛ نه یک تفاوت قلیل بلکه تفاوت عظیمی بود که اصلاً مگر می‌شود انسان چنین چیزی را به‌دست بیاورد! در عین اینکه آن معنای اول در جای خودش محفوظ بود؛ آن معنای اول هم معنای خیلی عمیق، دقیق، رقیق و بسیار قابل توجه بود اما این معنا یک معنای خیلی عجیب‌تر و می‌توانم بگویم که برابر یک سِرّی بود.

حالا ممکن است بالاتر از این معنی هم وجود داشته باشد؛ همین‌طور بطن‌ها و اعماقی داشته باشد، هر کدام در راستای خودش، حالا یکی را آدم می‌فهمد.

ممکن است مطالبی که بزرگان گاهی به آن اشراف و اطلاع پیدا می‌کنند، از این باب باشد؛ یعنی وقتی که انسان طبق همین فرمول ظاهری، عادی، کلاسیک و فنی به روش اجتهاد، استنباط و امثال‌ذلک می‌پردازد به نتیجه‌ای از نتایج می‌رسد که مکلف است به آن عمل کند. اگر در خاطر رفقا باشد، همان‌طور که بنده در گذشته

---

[1] مثنوی معنوی، دفتر اوّل، بخش ۸۴، قصهٔ بازرگان کی طوطی محبوس او، او را پیغام داد به طوطیان هندوستان هنگام رفتن به تجارت.

گفتم ـ چون دوباره سؤال شد، خواستم به این مسئله تصریح کنم ـ که ممکن است مطالبی باشد که ما نتوانیم به آن مسائل برسیم و تا وقتی که آن مطالب روشن نشود، ما موظف و مکلف بر همین شناخت، وصول، مدرکات و منتجات ظاهری هستیم. موظف و مکلف هستیم که طبق ادلّه‌ای که در دست ما است و اقامه می‌شود، عمل کنیم. اگر قرار باشد که حقیقت بالاتری ارائه شود، بالأخره باید از یک مستمسک ظاهری، منطقی، علمی و فنی برخوردار باشد، همین‌طور نمی‌شود گفت که مسئله این است و باید عمل کرد بلکه باید حساب و کتاب باشد.

لذا شما می‌بینید که در اواخر حیات مرحوم والد ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ خودشان این رسالهٔ صلاة الجمعه را مرور کرده بودند و از نظر اول برگشتند. بنده به یاد دارم در همان زمان شاه وقتی که در مجلسی در طهران بودیم که مرحوم آقای مطهری ـ رحمةالله‌علیه ـ و آقا سید ابراهیم کرمانشاهی ـ حفظه الله ـ که فعلاً در قید حیات بوده و در طهران ساکن هستند و یکی دو نفر دیگر حضور داشتند صحبت از نماز جمعه شد. آقای مطهری به مرحوم آقا گفتند:

ظاهراً نظر حضرت‌عالی بر وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه فی کلِّ من الأوقات است.

ایشان فرمودند:

بله، همین‌طور است که شما می‌فرمایید ولی مشروط به حکومت اسلام است.

یکی از حاضرین گفت:

حالا که حکومت اسلام نیست، تکلیف چیست؟!

آن موقع که حکومت اسلام نبود، الآن حکومت اسلام است! ایشان فرمودند:

ما الآن برای ترک صلاة جمعه گناه می‌کنیم به‌جهت عدم اقدام بر تشکیل حکومت اسلام.

یعنی ما الآن از باب عدم اقدام بر ایجاد مقدمهٔ برای وجوب، گناه می‌کنیم و باید بر تشکیل حکومت اسلام اقدام کنیم.

الحمدلله تشکیل حکومت اسلام انجام شد و دیگر گناهی بر ما نوشته نمی‌شود! گرچه ما در این زمینه کاری نکرده‌ایم ولی گناهی بر ما نیست! حکومت اسلام تشکیل شد و اسلام واقعی هم تشکیل شد و دیگر مسئله حل شد! پس این وجوب تعیینی و عینی به حال خودش باقی است. نه اینکه در این زمان بخواهد به‌واسطهٔ عدم مقدمه تغییر پیدا کند؛ یعنی این مقدمه، مقدمهٔ وجوبیه نیست بلکه مقدمهٔ وجودیه است.[1]

[1] صلاة الجمعه، ص ۶۵.

فرق مقدمات وجودیه با وجوبیه

می‌دانید که مقدمات یا وجودیه هستند یا وجوبیه؛ مقدمات وجوبیه مثل آن مقدماتی که تحقق آنها شرط وجوب و شرط اصل تعلّق تکلیف است. مقدمات وجودیه مثل تهیهٔ وسائل و اسباب و ادواتی که انسان باید انجام دهد؛ مثل وضو که بنا بر تفسیری که قبلاً در بحث واجب مشروط و مطلق خدمت رفقا گفتیم، مقدمهٔ وجودیه برای صلاة است نه مقدمهٔ وجوبیه. قبلاً عرض کردیم که به نظر ما واجب مشروط نداریم مگر در موارد مختصری، همهٔ موارد واجب، واجب مطلق است.

من امروز داشتم نظر بنده‌خدایی از بزرگان و فقهاء را که فوت کرده است راجع به استطاعت می‌خواندم [و دیدم که] واقعاً چقدر فرق است.

خلاصه ایشان در اواخر عمرشان بسیاربسیار از آن نظرشان برگشتند و حتی در غیر از حکومت اسلام هم حکم به جواز بلکه استحباب صلاة جمعه دادند. اگر شما به اول رساله نگاه کنید، می‌بینید که ایشان حکم به بطلان و عدم جواز به صلاة دارند. این مربوط به زمان‌هایی بود که در آن موقع در حال و هوای همین مباحث بودند ولی بعد در اواخر عمر هم حواشی و تعلیقاتی دارند که بعداً اضافه کردند و تا حکم به استحباب هم تغییر نظر دادند. بعداً ما همان حکم استحباب را تبدیل به وجوب کردیم! همین صلاة جمعه را مورد تجدید نظر قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که اصلاً صلاة جمعه فی کلِّ حالٍ و فی کلِّ زمانٍ و فی کلِّ مکانٍ واجب است.[1] صلاة ظهر، صلاة جمعه است؛ یعنی ما یك صلاة ظهر بیشتر نداریم که آن صلاة ظهر در غیر از یوم الجمعه أربع رکعاتٍ است و همان صلاة ظهر در یوم الجمعه رکعتین است. توجه کردید؟! همان صلاة است ولی رکعتین.

شرط برای تحقق صلاة جمعه

البته شرط برای تحقق صلاة جمعه وجود پنج یا هفت نفر است[2] که واحدٌ منهم بتواند به ایراد خطبه بپردازد

---

[1] صلاة الجمعه، ص ۳۹.

[2] تهذیب الأحکام، ج ۳، تتمة کتاب الصلاة، باب ۱، ص ۲۰، ح ۷۵:
«عن محمد بن مسلمٍ عن أبی‌جعفرٍ علیه السلام قالَ: "تَجِبُ الجمعةُ علی سَبعةِ نَفَرٍ مِن المسلمینَ و لا تَجِبُ علی اَقلَّ مِن خمسة منهم الامامُ و قاضیهِ و المدعی حقاً و المدّعی علیهِ و الشّاهدانِ و الذی یضربُ الحدودَ بین یدی الامام".»
ترجمه صلاة جمعه، ص ۷۲:
«در صورت اجتماع هفت نفر از مسلمین نماز جمعه واجب می‌شود و درصورتی‌که کمتر از پنج نفر باشند بر آنان واجب نیست، آن هفت نفر عبارت‌اند از: امام و قاضی منسوبش و مدّعی حق (شاکی) و مدعی‌علیه (متهم) و دو شاهد و مجری حدود در حضور

ولو اختصاراً باشد.[1] بنابراین الآن در هر نقطه‌ای از نقاط باید خوانده شود، البته اگر در شهری نماز جمعه باشد، آن در وهله‌ی اول قرار دارد اما اگر در شهری نماز جمعه نباشد مثلاً وقتی به کربلا یا مکه یا مدینه مشرف می‌شویم، همان‌جا با رفقا در روز جمعه، نماز جمعه می‌خوانیم یا در لبنان در همان جمعی که بودیم، نماز جمعه خواندیم چون نماز جمعه واجب است؛ یعنی همان نماز ظهر ولی دو رکعت و با خطبه‌ای که دارد. الحمدالله در اینجا نماز جمعه در شهرها و بلاد هست که آن مسئلهٔ دیگری است. این مسئله به این کیفیت است.

در مورد قضیهٔ میقات هم که احرام باید از محاذات میقات باشد، این احتمال را باقی می‌گذاریم که حالا لعلّ اینکه صلاح بر این نبوده است که این مطلب اظهار شود و شاید در زمان ظهور حضرت این قضیه توسط آن حضرت بیان شود، ما نمی‌دانیم. اما مسئلهٔ احرام مسئلهٔ مهم و قضیه‌ای است که اگر یک بزرگ ـ آن هم در آخر عمرش ـ بخواهد چنین مطلبی را بگوید، بدون توجه به ادلّه نمی‌شود. اما صحبت در این است تا وقتی که ما در این افکار و در این سطح هستیم و با این ادلّه ارتباط داریم، موظفیم که بر طبق آنچه که به‌نظر می‌رسد عمل کنیم.

آنچه که به‌نظر می‌رسد این است که انسان نمی‌تواند از مواقیتی که وَقَّتَهَا رَسولُ اللَه تعدّی کند و به محاذات بپردازد.

این مربوط به خود محاذات بود اما مسئلهٔ مربوط به قبل از محاذات همان‌طوری‌که عرض شد، روایاتی در این زمینه داریم که احرام قبل از محاذات را باطل می‌دانند مثل روایت:

عَن أَبی‌جعفرٍ قالَ: «مَن أَحرَمَ مِن دُونِ المیقاتِ الّذی وَقَّتَهُ رَسولُ اللهِ فَأَصابَ مِنَ النِّساءِ و الصَّیدِ فَلا شَیءَ عَلَیهِ».[2]

این روایت از امام محمد باقر علیه السلام است که می‌فرماید: چیزی بر او نیست. حالا الآن موقع اصابه

امام.»

[1] وسائل الشیعة، ج ۷، ابواب صلاة الجمعة و آدابها، باب ۲، ص ۳۰۴، ح ۴:

«عن زرارة قال: قلتُ لأبی‌جعفرٍ علیه السلام: علی مَن تَجبُ الجمعةُ؟ قال: "علی سبعةِ نَفَرٍ من المسلمینَ، و لا جمعةَ لِأقلَّ مِن خمسةٍ احدهمُ الامامُ، فاذا اجتَمعَ سبعةٌ و لم یَخافوا اَمَّهُم بَعضُهُم و خَطَبَهُم".»

ترجمه صلاة جمعه، ص ۷۸:

«در صورت اجتماع هفت نفر از مسلمین نماز جمعه واجب می‌شود و درصورتی‌که کمتر از پنج نفر باشند بر آنان واجب نیست، پس هنگامی که هفت نفر [که یکی از آنان امام باشد] بدون خوف و ترسی اجتماع کردند، یکی از آنان امامت را بر عهده گرفته و خطبه را انشاء می‌کند.»

[2] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۰، ص ۳۲۲، ح ۱.

است؟!

روایت دیگر از عبدالله بن جعفر حمیری از عبدالله بن بکیر است:

عن عبدالله بنِ بُکیرٍ قال: حَجَّجْتُ فی أُناسٍ مِن أهلِنا فأرادُوا أن یحرِمُوا قبلَ أن یبْلُغُوا العقِیقَ، فأبیتُ علیهم و قُلتُ: لیس الإحرامُ إلاّ مِن الوقتِ فخَشِیتُ أن لا أجدَ الماءَ فلم أجدْ بُدّاً مِن أن أُحرِم معهُم قال: فدخلنا علی أبی‌عبدالله علیهِ السّلامُ، فقال لهُ ضُریسُ بنُ عبدِ الملِکِ: إنّ هذا زَعَمَ أنّهُ لا یَنبَغی الإحرامُ إلاّ مِن الوقتِ فقال: «صَدَقَ». ثُمّ قال: «إنّ رسُول الله صلّی الله علیهِ و آلهِ، وقّت لِأهلِ المدینةِ ذا الحُلیفةِ، و لِأهلِ الشّامِ الجُحفة ، و لِأهلِ یمنٍ قَرن المنازلِ و لِأهلِ نَجدٍ العَقیق.»[1]

حضرت می‌فرماید: باید از میقات باشد.

روایت دیگر:

عن أبی‌عبدالله علیه‌السلام قالَ: «الإحرامُ مِن مَواقِیتَ خمسةٍ وَقَّتَها رسولُ اللهِ لا ینبَغِی لِحاجٍّ و لا مُعتَمِرٍ أن یحرِمَ قَبلَها و لا بَعدَها و ذَکَرَ المواقِیتَ»، ثُمّ قال: «و لا ینبَغِی لِأحدٍ أن یرْغَبَ عَن مَواقیتِ رسُولِ اللهِ.»[2]

این هم مواقیت رسول الله که روایت صریح در این قضیه است.

روایت دیگر:

عن أبِی بصِیرٍ قالَ: قُلتُ لِأبی‌عبدالله إنّا نُرَوّی بِالکُوفةِ، أنّ عَلِیاً علیه‌السلام قالَ: «إنّ مِن تَمامِ حَجِّكَ إحرامَك مِن دُویرةِ أهلِك»، فقال: «سُبحان اللهِ لوکان کما یقُولُون، لَمَا تَمَتَّعَ رسُولُ اللهِ صلّی اللهِ علیه و آله و سلّم بِثِیابِهِ إلی الشَّجرةِ».[3]

حضرت فرمودند که اگر این‌طور بود که از دویرهٔ اهل، احرام بسته شود دیگر حضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم با همان لباس‌ها تا مسجد شجره نمی‌رفت بلکه از منزل لباس احرام می‌پوشید، این مسئله خلاف است.

خلاصه روایات در اینجا زیاد هستند که همه بر یک مسئله اجماع دارند و هیچ تسامحی هم در بعضی از روایات مشاهده نمی‌شود.

نکته‌ای که در اینجا داریم مسئلهٔ مربوط به نذر و خوف است که از موارد استثناء می‌باشند و انسان در این موارد می‌تواند قبل از میقات احرام بندد. روایت در مورد خوف از معاویة بن عمار است از امام صادق

---

[1] همان، باب ۹، ص ۳۲۱، ح ۶.

[2] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۱، ص ۳۲۳، ح ۱.

[3] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۱، ص ۳۲۳، ح ۲.

علیه السلام که حضرت فرمودند:

عَن مُعاویةَ بنِ عَمَّارٍ قالَ سَمِعتُ أَباعبدالله عَلیهِ السَّلامُ یَقولُ: «لَیسَ یَنبَغی أَن یُحرِمَ دُونَ الوَقتِ الَّذی وَقَّتَهُ رَسولُ الله صَلَّی الله عَلَیهِ و آلِهِ، إلاَّ أَنْ یُخافَ فَوتُ الشَّهرِ فی العُمرَةِ».[1]

اگر بخواهد به میقات بیاید می‌ترسد که نتواند به عمره‌اش برسد و عمره از دست برود، در این‌صورت می‌تواند از همان محل و منزل خودش احرام ببندد و از آن مسیری که برایش وجود دارد به مکه برود بدون اینکه از میقات عبور کند.

من خیلی از افراد را دیده‌ام، نمی‌دانم چرا اینها توجه نمی‌کنند، افراد محرم می‌شوند، دوباره فردا احرام دیگری از مسجد تنعیم می‌بندند و هر روز یک عمره انجام می‌دهند و این روحانیون کاروان هم می‌گویند که بیایید ثواب دارد و فلان است! تا بعد هم خودشان به مسائلی برسند!

تشریع یک عمره در هر ماه و بطلان عمره قبل از عشرة أیام

درحالی‌که در یك ماه، یك عمره تشریع شده و قبل از عشرة أیام احرام باطل است؛ یعنی اگر کسی احرام ببندد، احرامش باطل است و عمره انجام نمی‌شود. قبل از یك ماه هم کراهت شدیده دارد مگر اینکه مثلاً این عمره را یکی دو روز به انتهای رجب انجام دهد و عمرهٔ بعدی را در ابتدای شعبان انجام دهد ـ شعبان هم برای خودش عمرهٔ مختص خودش را دارد ـ که آن به‌حساب شعبان گذاشته می‌شود. اما باید در هر ماه یك عمره انجام داد نه اینکه عمره‌های متعدده.[2]

اگر توجه کرده باشید در جلسهٔ قبل این روایت امام رضا علیه السلام را خواندیم:

عَنِ الفَضلِ بن شاذانَ عَنِ الرِّضا علیه السلام أَنَّهُ کَتَبَ إلَی المأمونِ فی کتابٍ: «وَ لا یجُوزُ الإحرامُ دُونَ المیقاتِ قالَ الله تَعالَی: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِ﴾».[3]

حضرت فرمودند که اگر قرار است حج و عمره انجام دهی از سر شکمی انجام نده، باید برای خدا انجام داد، خدا هم گفته است که باید از میقات باشد. ما نمی‌توانیم در احکام و تکالیف ابراز سلیقه کنیم. وقتی که مواقیت معیّن و توقیت شده‌اند، باید طبق آن انجام داد، توجه کردید! این ﴿لِلَّهِ﴾ که حضرت می‌فرماید، می‌خواهد این مطلب را برساند که اگر قرار است ﴿لِلَّهِ﴾ باشد، دیگر ما برای چه در کار خدا و در تکلیف

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۲، ص ۳۲۵، ح ۱.

[2] جهت اطلاع بیشتر به رساله عمره مفرده، ص ۱۶۳ و اجماع از منظر نقد و نظر، ص ۲۱۸، تعلیقه ۱ رجوع شود.

[3] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقیت، باب ۹، ص ۳۲۰، ح ۴.

فضولی کنیم و از خودمان چیزی اضافه یا کم کنیم؟!

شارع مقدس برای هر شهر فقط یک عمره قرار داده است و روایاتش هم وجود دارند.[1] البته روایاتش را بعداً می‌خوانیم. در آنجا که بودم بعضی از این آقایان صاحب رساله را دیدم که هر روز می‌آمدند و عمره انجام می‌دادند!

بطلان بیش از یک عمره در ماه اصالتاً و نیابتاً

تلمیذ: نیابتاً نمی‌شود؟!

استاد: نیابتاً هم نمی‌شود! چون بالأخره این شخص انجام می‌دهد. نیابت نمی‌شود والاّ هر کسی از طرف هر شخصی می‌آید و انجام می‌دهد. مرده‌های آدم تا حضرت آدم چند نفر هستند؟! هر روز برای یک نفر [می‌آید]! از جدّ بگیر تا حضرت شیث جا دارد که بخواهد انجام دهد!

اولویت طواف کردن نسبت به عمرهٔ مجدد در یک ماه

ما نباید از خودمان اضافه کنیم بلکه آنچه را که خدا گفته است باید انجام دهیم، این مهم است. خدا گفته است که به‌جای عمره، طواف کن. چه کسی باید قبول کند؟! تو باید قبول کنی یا منِ خدا؟! منِ خدا می‌گویم عمره باطل است؛ قبل از انتهای شهر، کراهت شدیده دارد. اگر می‌خواهی حرف گوش دهی برو و این کار را انجام بده. همهٔ دردسر ما به‌خاطر این است که خودمان اظهار سلیقه می‌کنیم.

پس روایت معاویة بن عمار که می‌فرماید: «إِلاَّ أَنْ یخَافَ فَوْتُ اَلشَّهْرِ فِی اَلْعُمْرَةِ»[2] برای کسی که بترسد عمره از او فوت شود. می‌فرمایند که می‌تواند از همان منزل خودش احرام ببندد و بدون اینکه از میقات عبور کند به مکه برود تا زودتر به عمرهٔ همان ماه برسد.

نظیر این روایت، روایت اسحاق بن عمار است که صحیح السند می‌باشد:

سألتُهُ أبوإبراهیم موسی بنِ الجعفر علیه‌السلام عن إسحاقَ بنِ عمّارٍ قال: سألتُهُ عنِ الرّجُلِ یجِیءُ مُعتمِراً عُمرةَ رَجبٍ فیدخُلُ علیهِ هِلالُ شَعبانَ قبلَ أن یبلُغَ الوَقْتَ أ یحرِمُ قبلَ الوقتِ و یجعلُها لِرجبٍ أو یؤخِّرُ الإحرام إلی العقِیقِ و یجعَلُها لِشعبانَ؟ قال: «یحرِمُ قبل الوقتِ فیکُونُ لِرجبٍ لِأنّ لِرجبٍ فَضلهُ و هُو الّذِي نَوَی».[3]

---

[1] جهت اطلاع بیشتر به الکافی، ج ۴، کتاب الحج، باب العمرة المبتولة، ص ۵۳۴ و وسائل الشیعة، ج ۱۴، ابواب العمرة، باب ۶، ص ۳۰۷ مراجعه شود.

[2] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۲، ص ۳۲۵، ح ۱.

[3] همان، ح ۲.

شخص احرام می‌بندد که عمرهٔ رجبیه را درك کند، حالا چه‌کار کند؟! اگر بخواهد قبل از عقیق برای رجب احرام ببندد، این از رجب حساب می‌شود؛ در این صورت آیا در آنجا احرام ببندد یا به وادی العقیق بیاید، وقتی که به آنجا رسید و هلال هم حلول کرد محرم شود و عمره‌اش عمرهٔ شعبان بشود؟! یوم رجب است، چه کند؟! حضرت می‌فرمایند: «یحرِمُ قبلَ الوقتِ فیکُونُ لِرجبٍ لِأنّ لِرجبٍ فَضلهُ و هُو الّذِي نَوَی»؛ خدا ثواب دو عمره به او می‌دهد چون عمرهٔ رجبیه دارای ثواب بسیار است، الآن خدا به او ثواب عمرهٔ رجبیه را می‌دهد. پس اینجا اشکالی ندارد و معلوم می‌شود کسانی که می‌خواهند عمرهٔ شهر را درك کنند و می‌ترسند که اگر بخواهند از میقات عبور کنند هلال شهر جدید بر آنها حلول کند، می‌توانند قبل از میقات احرام ببندند؛ حالا هر جا شد مانعی ندارد، خانه شد یا قبل از اینکه هلال حلول کند مثلاً نیم ساعت مانده به حلول ماه در همان‌جایی که هستند، در همان وادی یا در همان خیابان قبل از اینکه به میقات برسند، می‌توانند احرام ببندند؛ این احرام ماه رجب می‌شود، فردا یا چند روز دیگر هم می‌تواند عمرهٔ ماه شعبان را انجام دهند، اشکال ندارد؛ لذا احرام قبل از حلول هلال شهر جدید، جزء همان شهر به‌حساب می‌آید. در اینجا روایت داریم و درست است.

تلمیذ: یعنی عمره در وسط ماه شعبان انجام شود؟!

استاد: بله! عمره در وسط شعبان هم انجام شود به‌حساب رجب گذاشته می‌شود. تلبیه مهم است که در چه وقتی بوده است.

تلمیذ: روایت در خصوص ماه رجب نیست؟

استاد: نه! ماه رجب عنوان مُشیر است؛ لذا در روایت بالا داریم: «إِلاَّ أَنْ یُخَافَ فَوْتُ اَلشَّهْرِ فِي اَلْعُمْرَةِ»؛ شهر یعنی مطلق هر شهری اما عمرهٔ آن شخص چون در رجب بوده، این را از آنجا عنوان می‌کنیم.

روایت عجیب و جالبی از امام باقر علیه السلام در مورد اخذ به ایسر وجود دارد که این روایت، قبل از میقات است و از روایت حنان می‌باشد:

عن حنان بن سدیرٍ قال: کُنتُ أنا و أبی و أبُو حمزةَ الثُّمالیُّ و عبدُ الرّحیمِ القَصیرُ و زیادُ الأحلامِ فدَخلنا علی أبی جعفرٍ علیه السّلامُ فرأی زیاداً قد تَسَلَّخَ جَسدُهُ، فقال لهُ: «مِن أین أحرمتَ؟» قال: «مِن الکُوفةِ» قال: «و لم أَحرمتَ مِنَ الکُوفة؟» فقال: «بَلغَنی عَن بعضِکُم أنّهُ قال ما بَعُدَ مِن الإحرامِ فهُو أعظمُ للأجرِ» فقال: «ما بَلّغکَ هذا إلاّ کذّابٌ» ثُمّ قال لأبی حمزة: «مِن أینَ أحرمتَ» قال: «من الرّبذة» فقال لهُ: «و لم لأنّک سمعت أنّ قبر أبی ذرٍّ بها فأحببت أن لا تجُوزهُ» ثُمّ قال لأبی و لعبد الرّحیم: «مِن أینَ أحرمتُما» فقالا: «مِن العقیقِ» فقالَ: «أصبتُما الرُّخصةَ و اتّبعتُما السُّنّةَ و لا یعرضُ لی بابانِ کلاهُما حلالٌ إلاّ أخذتُ بالیَسیرِ و ذلک أنّ الله یسیرٌ و یحبُّ الیَسیرَ

و یعطی علی الیَسیرِ ما لا یعطی علی العُنف».[1]

ما خدمت امام باقر علیه‌السلام آمدیم و حضرت به صورت و چهره [زیاد] نگاه کرد که خیلی پژمرده شده بود. وقتی پوست حالت پژمرده می‌گیرد، می‌گویند: «تسلخ»، آفتاب پژمرده‌اش کرده بود، حضرت هم فرمودند که «مِن أین أحرمتَ؟!» جواب داد: «از کوفه» حضرت فرمودند: «برای چه از کوفه محرم شده‌ای؟!» گفت: «احرام هر چه از بعید و دورتر باشد، اجر و فضلش بیشتر است!» حضرت فرمودند: «حرف غلطی است که به شما رسیده است.» از ابی‌حمزه پرسیدند: «از کجا احرام بستی؟» گفت: «از ربذه احرام بستم.»

مثل اینکه خیلی به ابی‌ذر [علاقه داشته] و داغ بوده است! دیدم ابی‌ذر اینجا است، گفتم که از اینجا احرام ببندم! بالأخره ابی‌ذر از مدافعین و مجاهدین بوده است، حتماً از مسجد شجره مهم‌تر است! حالا چون قبر ابی‌ذر در اینجا است، حتماً از آنجایی که خدا گفته بالاتر است! اینها همه خیالات ما است! ما هم همین هستیم؛ در همین حال و هوا هستیم!

در ادامه می‌فرمایند که خیال کردی که چون قبر ابی‌ذر در اینجا است و مکان مقدسی است، پس ما محرماً از این قبر رد شویم و در حال عادی نباشیم؟! راوی می‌گوید: «حضرت به پدرم و [عبدالرحیم] گفتند: "از کجا محرم شدید؟" گفتند که از عقیق». فرمودند: «شما به آنچه را که تکلیف است، عمل کرده‌اید و اتّبعتُما السُّنّةَ». بعد حضرت می‌فرمایند: «و لا یعرضُ لی بابانِ کلاهُما حلالٌ إلاّ أخَذتُ بالیَسیرِ و ذلك أنّ اللّه یسیرٌ و یحبُّ الیَسیرَ و یعطي علی الیَسیرِ ما لا یعطي علی العُنف»، خیلی کلام عجیبی است، حضرت می‌فرمایند که ما باید بنده باشیم؛ وقتی که خدا برای ما یسیر را انتخاب کرده است، چرا ما سخت را در پیش بگیریم؟! اینکه می‌آیی و سخت را در پیش می‌گیری، چه چیزی در دلت گذشته است که سخت را انتخاب می‌کنی؟! چرا می‌گویی که من سخت‌تر را انتخاب می‌کنم؟! برای اینکه اجر و ثوابم بیشتر شود؟! احساس کنی که در این راه تحمل مشقت بیشتری کرده‌ای؟! این شد نفس! همین‌جا پای نفس جلو آمد وقتی خدا گفته است که می‌توانی یسیر را انجام دهی، برای چه به سراغ سخت رفته‌ای؟! مثلاً خدا گفته است که هم می‌توانی در سایه نماز ظهرت را بخوانی، هم در آفتاب بخوانی، وقتی می‌توانی چرا می‌گویی که من باید بروم در آفتاب ـ که داغ است ـ نماز ظهرم را بخوانم؟! معلوم می‌شود پای نفس جلو آمد، توجه کردید؟! برو در سایه بایست تا اینکه آفتاب به کله‌ات نخورد و داغ نکند و چنین چرت و پرت‌هایی از این کله در نیاید! برو در سایه بایست، هم خلوصت بیشتر است و هم نفست

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۱۱، ص۳۲۵، ح ۷.

شکسته‌تر است چون دیگر نمی‌تواند پز دهد!

یک دفعه داخل ماشین نشسته بودیم، بنده‌خدایی یک‌خرده در مشقات بود، درحالی‌که می‌توانست خودش را از آن مشقت دربیاورد و خودش را آزاد کند. می‌گفت: «این‌طور نیست که هر کسی [بتواند] ادعا کند! آدم را در [مشقات] می‌اندازند! اهل ادّعاء با آنهایی که پای این [مشقات] ایستاده‌اند فرق می‌کنند!» گفتم: «تو یکی که نیستی! اگر پای اینها می‌ایستادی، پز نمی‌دادی که ما پای این سختی‌ها و مشقت‌ها ایستاده‌ایم!» به او هم برخورد! البته از ما بزرگ‌تر هم بود!

این مسئله است! امام علیه السلام در اینجا به ما دستور می‌دهند؛ دستور عبودیت می‌دهند که وظیفهٔ تو بندگی است، به تو چه مربوط است که خدا سهل را انتخاب کرده یا صعب را اختیار کرده است؟! تو باید به وظیفه‌ات بپردازی.

جواز محرم شدن قبل میقات برای کسی که خوف از فوت عمرهٔ شهر دارد

پس در اینجا مشخص شد برای شخصی که خوف از این دارد که عمرهٔ شهر فوت شود، می‌تواند قبل از میقات احرام ببندد.

مسئلهٔ دیگر مسئلهٔ نذر است که محل اختلاف و محطّ بحث است که آیا نذر برای احرام قبل از میقات، منعقد می‌شود یا نمی‌شود؟ إن‌شاءالله جلسهٔ آینده [بیان می‌کنیم].

تلمیذ: محرم شدن از منزل قبل از میقات ـ مجرد از نیّت ـ استحباب دارد؟!

استاد: نه استحباب ندارد ولی اشکال ندارد. اتفاقاً چند روایت در این زمینه داریم که ما نخوانده‌ایم.[1]

استحباب باقی ماندن در لباس احرام بین عمرهٔ تمتع و حج تمتع

آنچه که استحباب دارد این است که انسان بین عمرهٔ تمتع و حج تمتع از لباس احرام خارج نشود،[2] کسی این کار را انجام نمی‌دهد! وقتی حاجی معتمراً می‌رود، مستحب اکید است که بعد از عمره که چند روز تا حج مانده است، از لباس احرام خارج نشود. من نمی‌دانم چرا این روحانیون این حرف‌ها را به مردم نمی‌گویند؟!

---

[1] جهت اطلاع بیشتر به الکافی ج ۴، کتاب الحج، باب مَن احرمَ دون الوقت، ص ۳۲۱ و وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب المواقیت، باب ۹، ص ۳۱۹ رجوع شود.

[2] وسائل الشیعة، ج ۱۲، ابواب الإحرام، باب ۱۱، ص ۳۳۰، ح ۱:

«عن محمد بن مسلم، عن أبی‌جعفرٍ علیه السلام قال: "إذا اِغتَسَل الرَّجلُ و هو یریدُ أن یحرِمَ فلبِس قَمیصاً قَبل أن یلبِّی فعلیهِ الغُسلُ".»

در دو یا سه سفر قبل که در آنجا بودیم، روحانی کاروان آمده بود و با چندتا از رفقا در افتاده بود که اینها چیست؟! شما اینها را از کجا آورده‌اید؟! به یکی از رفقا گفتم به او بگوید که اول قدری بر مطالعاتتان اضافه کنید، بعداً مسئولیت حجاج را بپذیرید! ظاهراً دیگر چیزی نگفته بود. بعد که به بعثه رفته بود، به او گفته بودند که چنین چیزی هست. چرا ما نباید اینها را به مردم بگوییم؟! در همان‌جا افرادی بودند که از دوستان هم نبودند ولی وقتی که متوجه شدند ما این کار را انجام دادیم، آنها هم لباس احرام پوشیدند. شما بگویید، آن‌وقت هر کسی می‌خواهد، می‌پوشد هر کسی هم نمی‌خواهد، نمی‌پوشد.

می‌گویند که مردم این‌طور راحت‌تر هستند! به تو چه مربوط است؟! تو باید حکم شرعی را به مردم بگویی، شاید کسی بخواهد عمل کند. راحت است یعنی چه؟! اگر بنا بر راحتی است، اینکه او در خانه‌اش بنشیند و اصلاً به مکه نیاید که راحت‌تر است! یا به‌جای مکه به تایلند برود که خیلی دیگر راحت است، خیلی راحت است، بله! این دیگر راحت‌تر از همه چیز است!

باید حکم ما أنزل اللّه را به مردم گفت. در روایات است شخصی که در حال احرام باشد، همان ثواب حال احرام را به او می‌دهند، این را باید به مردم گفت چون روایت است![1] در عین حال باید گفت که واجب نیست، مستحب است. لذا می‌توانی پیراهن و شلوارت را بپوشی، حالا هر کسی بخواهد، می‌پوشد، هر کسی نمی‌خواهد، نمی‌پوشد. چرا نباید گفت؟! نه‌تنها نمی‌گویند بلکه به ما اعتراض هم می‌کنند که ای آقا! شما حکم جدید داده‌اید! برو به‌دنبال کارت!

بیان مصادیق اجرای روایت «أفضل الأعمال أحمزها»

تلمیذ: اینکه فرمودید: وقتی خدا برای ما یسیر را انتخاب کرده نباید راه سخت را در پیش بگیریم با این روایت که «أفضل الأعمال أحمزها»[2] منافات ندارد؟

استاد: مطلب ایشان مطلب قابل توجهی است، بله! عرض کنم که در این زمینه «أفضل الأعمال أحمزها» هم داریم؛ این در موردی است که انسان بداند اراده و مشیت الهی بر احمز تعلق گرفته است اما ترخیصاً علی العباد آن حکم ایسر هم در اینجا تشریع شده است اما نه در آن مواردی که اصل حکم، یك حکم است. ببینید

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۳، ابواب التقصیر، باب ۷، ص ۵۱۴، ح ۱:
«عَن حَفصِ بن اَلبَخْتَرِیِّ عن غیرِ واحدٍ عن أَبی‌عبداللّه علیه‌السلام قالَ: "ینبَغی لِلمُتمتِّعِ بالعُمرةِ إلی اَلحَجِّ إذا أحلَّ أَن لا یَلبَسَ قَمیصاً و لْیَتَشَبَّهْ بِالمُحرِمینَ".»

[2] بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱؛ مفتاح الفلاح، ج ۱، ص ۴۵.

يك وقت خدا دو حكم را در عرض هم جعل می‌كند كه يكی ايسر است و ديگری احمز است، در اينجا داريم كه أفضل الأعمال بين الأمرين أحمزها. ولی يك وقت يك حكم جعل می‌كند كه مقدمۀ موصلۀ به آن حكم، يكی ايسر و ديگری احمز است، چرا انسان در اينجا ايسر را اختيار نكند؟! اين مربوط به اينجا است.

اللهمَّ صلِّ عَلیٰ محمَّد و آلِ مُحَمَّد